

دو جنگ ، در دو کشور و یک شکست



به راستی در ایام تاریکی به سر می برم
 کلام عاری از شرارت، ابلهانه است
 و پیشانی بی چین ، نشانه ی بی دردی و آن کس که می خندد هنوز خبر هولناک را نشنیده است.
 برتولت برشت.

مقدمه

سازمان اطلاعات یا استخبارات برای هر دولتی، حکم آب حیات را دارد و آنچه باعث شد آمریکا و انگلستان در جنگ دوم جهانی به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند، وجود اطلاعات قوی و با قدرت نفوذ بالا بود؛ بالعکس آلمان نازی، ایتالیا و امپراطوری جاپان به دلیل فقدان اطلاعاتی دقیق که در لحظات حساس به شکل مؤثر وارد شود، ضربات سختی را متحمل شدند.

بوش با حضور در کنگره به اطلاعات نادرست CIA در افغان و ی برای حمله به عراق اعتراف کرد شکی نیست که اقدام نادرست سازمان اطلاعاتی این کشور، آینده سیاسی دولت و کشور ایالات متحده را دچار چالش جدی خواهد کرد و طبیعی است که این امر نشانگر تأثیر مستقیم کارکرد نیروهای اطلاعاتی بر امنیت ملی یک کشور است. برای درک بهتر، لازم است به ماجرای جالب اشاره کنم؛ می‌گویند:

در دهه چهل، و نیسترن چرچیل نخست وزیر وقت بریتانیا روزانه چندین ساعت را صرف بررسی اخبار و بررسی‌های سازمان اطلاعات انگلستان می‌کرد دلیل این امر کاملاً واضح است او بهتر از هر کس دیگری می‌دانست که اخبار نادرست و عدم توجه به حساسیت سازمان‌های اطلاعاتی تا چه حد مخرب است این تجربه چرچیل به سال 1934 برمی‌گردد که او به عنوان یک عضو پارلمان با اشاره به بررسی‌های اطلاعاتی نسبت به تلاش دوباره آلمان در تقویت نیروهای نظامی خویش هشدار داد. امری که عملاً به معنای زیر پا گذاشتن پیمان صلح ورسای منعقد در پایان جنگ اول جهانی بود.

در آن هنگام یک سوم نیروی دفاعی بریتانیا شامل نیروی دفاع هوایی بود و چرچیل براساس اطلاعات به دست آمده مدعی شد که تا سال 1936 ، آلمان بر انگلستان برتری هوایی می‌یابد. استانی بولدوین رییس ائتلاف حاکم، با شنیدن این سخنان علیه چرچیل سخنرانی کرد و مدعی شد که براساس اطلاعات درست سازمان‌های جاسوسی طی یک سال، نیروی هوایی انگلیس برتری چشمگیری نسبت به آلمان پیدا می‌کند. اما مدت زمان زیادی نگذشت که صحت ادعای چرچیل به اثبات رسید و نیروی هوایی قدرتمند آلمان، این کشور را در تهاجم فراگیر به اروپا و بمباران انگلیس، جسورتر کرد. چرچیل هیچگاه به خاطر اشتباه «بولدوین»، در پی سرنوینی او بر نیامد اما وقتی که بعدها بولدوین از او خواست به مناسبت هشتاد سالگی‌اش نامه‌ای تبریک آمیز ارسال کند. چرچیل نوشت: «من بدخواه استانی بولدوین نیستم اما بهتر بود که او در کشور ما به دنیا نمی‌آمد!» در حال حاضر تونی بلر و بوش به خاطر اشتباه دستگاه اطلاعاتی‌شان، شدیداً در تنگنا قرار گرفته‌اند؛ اگرچه وضعیت بلر بدتر است و چه بسا مردم کشورش را به یاد استانی بولدوین ببینند. بد نیست مقایسه‌ای بین چرچیل و دیگر افراد در نحوه برخورد با اطلاعات ارسالی داشته باشیم. چرچیل معمولاً اطلاعات را از «کمپته اطلاعاتی مشترک انگلستان» دریافت می‌کرد. این کمپته اطلاعات را دسته بندی، تحلیل و جمع بندی کرده و در اختیار نخست وزیر می‌گذاشت.

بنا به اطلاعاتی که از کتاب خاطرات چرچیل به دست آمده است وی هیچگاه به تحلیل‌های کمپته اطلاعاتی، اکتفا نمی‌کرد

و چنانکه می‌گوید: «به جای استفاده از منابع دست دوم (Second hand) خودم به بررسی اطلاعات می‌پرداختم، آن را تحلیل کمیته مقایسه می‌کردم و گفته‌های مقامات مسؤول و رسانه‌های مختلف را نیز بدان می‌افزودم». «ریموند مورتن» نیز به عنوان کارمندی که از نزدیک شاهد شیوه چرچیل بوده است می‌گوید: «من بایستی هر روز اطلاعات دقیق را بیرون می‌آوردم؛ اگر نکته‌ای هم به ذهنم می‌آمد بدان می‌افزودم یک بار وقتی چرچیل یکی از اخبار را خواند پیش بینی کرد که ماه می یا ژوئن هیتلر به شوروی حمله خواهد کرد دقیقاً 22 ژوئن این اتفاق رخ داد و با اینکه چرچیل قبلاً به استالین، هشدار داده بود؛ اما استالین توجهی نکرده بود و آلمان در همان روز اول قسمت اعظم نیروی هوایی شوروی را از بین برد». و اما ایالات متحده؛ کار اطلاعاتی متفاوت و پیچیده‌ای دارد. ایالات متحده در جنگ جهانی دوم توانسته بود کد رمز نامه‌هایی که برای سفارت جاپان در آمریکا ارسال می‌شد به دست آورده و هر بار قبل از آنکه مسؤولان جاپانی آن را تغییر بدهند کدهای جدید را کشف کنند؛ با این وجود «فرانکلین روزولت» نتوانست حمله ناگهانی نیروی هوایی جاپان به پرل هاربر را پیش بینی کند. علی‌رغم شکست اطلاعاتی آمریکایی‌ها در پرل هاربر، سازمان‌های اطلاعاتی لهستان، انگلیس، فرانسه و آمریکا موفقیت‌های بزرگی در نفوذ به ساختارهای امنیتی آلمان‌ها به دست آوردند به نحوی که جنرال‌های متفقین غالباً از چند و چون برنامه‌های عملیاتی افسران آلمانی در جبهه‌های جنگ مطلع بودند؛ در عوض آلمان‌ها توفیقات چندانی نداشته و شکست مأموریت نیروهایشان در دستگیری به موقع اسپیتفایر و هاریکین، دو جاسوس انگلیسی، نمایانگر ضعف اطلاعاتی‌شان بود. شکست دیگر اطلاعات آلمان در از بین بردن رادارهای شنود بریتانیا بود که شرح آن در کتاب «لین دایتون» مورخ انگلیسی آمده است؛ طی یک برنامه هماهنگ، هواپیمای انگلیسی سقوط می‌کند و پیلوتانش اقدام به نصب دستگاه شنود در فرانسه اشغالی می‌کنند و پس از مدتی نیز توسط آلمان‌ها، بی‌آنکه از اقدام خلبان انگلیسی مطلع باشند- دستگیر می‌شوند وقتی بازجوی آلمانی از آنها می‌پرسد فاصله زمانی سقوط تا لحظه‌ای که اسیر شدید را چگونه سپری کردید. خلبان انگلیسی می‌گوید: در تمام مدت گوشه‌ای مخفی شدم و مراقب بودیم تا به اسارت نیفتیم. نکته جالب‌تر آن بود که آلمان تا پایان جنگ با وجود برج‌ها و وسایل مدرن دیدو جستجو موفق به یافتن محل نصب این دستگاه نشده بود. بله! این یک واقعیت است که، جاسوس‌های بد کارشان را خوب انجام می‌دهند. این همه مقدمه را بخاطر آن تذکرادم تا ثابت شود که ضعف‌های اطلاعاتی و جاسوسی ایالات متحده و انگلیس در جنگ عراق این دو کشور را بدست چند گروه چریک اسلامگرا زمینگیر و به شکست مواجه گردانیده است.

رشد تروریسم



تندباد جنگ با تروریسم جهانی امروز بر نام و نشان دولت بوش سایه افکنده، دولت تونی بلر را در خود بلعیده، دولت ابیهود المرت را به ناکامی کشانده، دولت نوری المالکی را ضعیف و ناتوان ساخته و بالاخره دولت کرزی را به چالش طلبیده است. این جنگ و پیامدهای آن هم چنان چون چرخه‌ی گردان یک آسیاب خواهد چرخید تا بالاخره منجر به نابودی دولت‌های آینده آمریکا، اسرائیل، اروپا و حتی کشورهای اسلامی شود.

دلیل این امر کاملاً روشن است؛ اشتباه‌ها و خطاهایی که در این جنگ انجام گرفته است خطاها یا اشتباهات فردی نبوده است و پیامدهای آن همه را چه سیاسی و چه غیر سیاسی و چه نظامی یا غیر نظامی را فرا خواهد گرفت. جنگ با تروریسم جهانی که به اعتقاد بسیاری خود ریشه‌ی اصلی تروریسم در جهان را دواند، پیش از حادثه‌ی یازده سپتامبر وجود داشت اما بدون آن که نام و عنوانی داشته باشد در انزوا و گمنامی حیات ننگین می‌گذراند و امروز تا آنجا پیش رفته که بزرگترین قدرتهای نظامی جهان را سراسیمه ساخته است.

پیش از حادثه‌ی یازده سپتامبر نومحافظه‌کاران آمریکا پس از برنامه‌ریزی‌ها و سازمانده‌ی‌های گسترده‌ای که انجام دادند به این نتیجه رسیدند که تنها یک تحول بسیار بزرگ می‌تواند فضا را برای محقق ساختن اهدافشان مهیا سازد. این فضای جدید گرچه سال‌ها به طول انجامید تا مهیا شود اما بالاخره حادثه‌ی یازده سپتامبر این فضا را به وجود آورد. تمامی

ارزیابی‌ها و برنامه‌ریزی‌های انجام گرفته شده قبل از حادثه یازده سپتامبر غلط از آب درآمد و نومحافظه‌کاران کاخ سفید غافل از این مطلب بودند.

تروریسم، این ویروس بی‌رحم در جهان ریشه دواند و از یک واقعیت فرضی به یک واقعیت ملموس تبدیل شد. گروه‌های مسلح تندرو و افراطی در تقابل با این حمله‌ی آمریکایی به وجود آمدند سریعتر از آن چه که تصور می‌شد گسترش یافتند. هدف اصلی آمریکا از اعلام آغاز جنگ با تروریسم جهانی تسلط بر مناطق حساس و استراتژیکی چون عراق، افغانستان و بنا نهادن پایگاه‌های نظامی دائمی در منطقه بود اما بهایی که کاخ سفید برای محقق ساختن این امر پرداخت بسیار سنگین بود. گرچه قبل از آغاز جنگ با تروریسم جهانی فعالیت گروه‌های افراطی و تندرو در مناطق مختلف وجود داشت اما آغاز جنگ افغانستان به مثابه‌ی دمیدن روحی جدید در کالبد تروریستان و افراطیون موجود در منطقه و حتی جهان بود.

جنگ افغانستان سرآغاز تشکیل و سازماندهی گروه‌های جنایت پیشه و تندرو در منطقه بود و جنگ عراق حکم به اوج رسیدن و قدرت گرفتن این گروه‌ها را به امضاء رساند. هم اکنون توانایی و قدرت‌های نظامی و سازمانی این گروه‌ها توانسته است اردوی با عظمت آمریکا را در عراق متوقف کند و اردوی به بزرگی اردو ناتو در افغانستان را با بحران جدی خروج از این کشور مواجه سازد. امروز سازمان القاعده و گروه طالبان از جمله خطرناک‌ترین و قدرتمندترین تشکیلات سازماندهی شده در جهان را تشکیل می‌دهند. اشتباهات آمریکا در زمینه‌ی رهبری جنگ با تروریسم جهانی یکی یا دو تا نیست، اشتباهات متعدد کاخ سفید در ارزیابی خود از واقعیت‌های موجود در منطقه امروز منطقه را با بحران واقعی مواجه ساخته است.

به رغم آن که ما امروز شاهد بسیاری از اعترافات مسئولان آمریکایی نسبت به اشتباهات فاحششان در منطقه هستیم اما این اشتباهات منجر به آن نشده است که این مسوولان از خطاهای خود درس عبرت بگیرند بلکه برعکس بر حماقت‌های خود هم چنان اصرار دارند. هیچ کس در این موضوع مشکلی ندارد که تنها راحل بحران تروریسم ریشه‌یابی علل اصلی آن است عللی که عوامل اصلی آن کاملاً مشخص است. امروز آمریکا از همان چیزی رنج می‌برد که خود آغازگر آن بود. تروریسم فرزند ناخلف خشونت و بی‌اعتمادی است و امروز این فرزند ناخلف آمریکایی قصد ستیز با ولی نعمت خود دارد.

پیامدهای جنگ با تروریسم جهانی تنها به پیکر آمریکا و برخی از هم‌پیمانان این کشور ضربه وارد نساخت بلکه پیامدهای منفی این جنگ بزرگترین ضربه‌ی ممکن را به منطقه وارد ساخت. جنگ افغانستان و پس از آن جنگ عراق پیامدهای اولیه‌ی این جنگ بر منطقه بود. هر ج و مرج‌های امروز عراق و گسترش دامنه‌ی درگیری‌های مسلحانه در افغانستان همگی از پیامدهای جنگ تروریسم است.

شاید گسترش بحران در منطقه به سود منافع آمریکا باشد اما همزمان آمریکا برای بقای خود در منطقه بهایی سنگینی را خواهد پرداخت، بهایی که هرگز برای مسوولان کاخ سفید قابل تصور نبوده است. این که آمریکا امروز در تکاپو برای حل بحران عراق است خود بزرگترین دلیل اثبات بر این واقعیت موجود است. شکست سیاسی جمهوری خواهان در انتخابات اخیر آمریکا و تضعیف جایگاه اخلاقی و دیپلماتیک کاخ سفید در جهان از دیگر پیامدهای این جنگ است.

اوضاع در عراق و افغانستان



در حالی که حمایت افکار عمومی جهان و حتی آمریکا از دولت بوش در پایین‌ترین سطح ممکن قرار گرفته است و تمامی انگشت‌های اتهام به شخص بوش نشانه رفته است و وی به عنوان یک شخص ناکارآمد و فاقد بینش سیاسی و توانایی‌های دیپلماتیک لازم مطرح شده است، رییس‌جمهور آمریکا هم چنان با نادیده گرفتن بسیاری از واقعیت‌های تلخ موجود، از ملت آمریکا می‌خواهد که در برابر سیاست‌های ماجراجویانه اش صبر پیشه کنند. در هر بار از سخنرانی‌های

جدید بوش مشخص می‌شود که وی واقعا شخصی ناکارآمد و فاقد بینش‌های سیاسی لازم برای رهبری آمریکا و جهان است.

در آخرین نظرسنجی که توسط مجله‌ی نیوزویک انجام گرفت مشخص شد که تنها 28 درصد از آمریکایی‌ها سیاست‌های بوش و توانایی‌های سیاسی وی را تایید و حمایت می‌کنند. اکثر شرکت‌کنندگان در این نظرسنجی معتقد بودند که بوش فاقد جرأت و بینش سیاسی و نیز فاقد توانایی‌های لازم برای اتخاذ تصمیم‌های حساس و سرنوشت ساز است. این گونه اطلاعات، تحلیل یا ارزیابی صوری از موقعیت سیاسی، اجتماعی و اخلاقی بوش در آمریکا و جهان نیست بلکه این گونه اطلاعات عبارت است از داده‌های جمع‌آوری شده از تحقیقات و نظرسنجی‌های انجام گرفته، بنابراین تمامی این اطلاعات مستند و موثق می‌باشند.

هرچند بوش تاکنون بارها به صورت رسمی و غیر رسمی اعلام کرده است که اهمیتی برای افکار عمومی جهان قائل نیست و حتی پای خود را فراتر گذاشته و گفته است به تاریخ نیز اهمیتی نمی‌دهد که چه چیزی درباره‌اش خواهد نوشت؛ اما به هر حال انسان آمیخته‌ای از واقعیت‌های موجود و تجربه‌های بدست آمده از گذشته است، چگونه ممکن است درحالی که تعداد تلفات سربازان آمریکایی روز به روز افزایش می‌یابد و به اعتراف بسیاری از دانشمندان آمریکایی اردوی آمریکا با یک بحران روانی در عراق مواجه است، بوش در سخنرانی جدیدش بگوید سربازان آمریکایی باید برای شکست دادن تمامی دشمنان خود از عراق تا افغانستان در سراسر جهان متحد شوند.

چگونه ممکن است اردوی که از لحاظ معنوی با بحران جدی مواجه است و سربازانش به دلیل ضعف روحی و روانی دست به خودکشی می‌زنند از چنین سخنان بی‌محتوایی استقبال کند. سربازان آمریکا امروز در عراق و افغانستان بیش از آن که احساس کنند برای دفاع از هویت و تمامیت ارضی آمریکا می‌جنگند و درصدد اهدای دموکراسی و آزادی به مردم این دو کشور می‌باشند احساس می‌کنند که سربازان سلطه‌گر بیش نیستند که درصدد سلب آرامش و نقض تمامیت ارضی مردم عراق و افغانستان می‌باشند.

گسترش انحرافات اخلاقی، تجاوز به عنف، قتل و جنایت میان سربازان آمریکایی در عراق گویای این واقعیت است و تمامی تحقیقات و بررسی‌های انجام شده با مدارک و اسناد موثق این موضوع را به اثبات می‌رساند. بنابراین اردو با این دید و با این بحران هرگز نمی‌تواند قوی و قدرتمند عمل کند و در نهایت ننگ و شکست را پایان کار خود قرار خواهد داد.

تمامی آمریکایی‌ها بر این واقعیت واقفند و خواهان حل و فصل این بحران یعنی خروج نیروهای خود از عراق و حتی افغانستان هستند اما این امر به آسانی امکان‌پذیر نیست. صلاحیت‌هایی که رییس‌جمهور آمریکا در اختیار دارد خود تابه امروز از بزرگترین موانع برای محقق شدن این امر بوده است. اساس جنگ عراق و قبل از آن افغانستان به دلیل تمایلات و اهداف پشت پرده‌ی نومحافظه‌کاران کاخ سفید انجام گرفته است. این گروه اصول‌گرای تندروی آمریکایی با گرایش‌های یهودی تا به امروز به رغم شکست سیاسی در داخل آمریکا و شکست در سیاست‌های خارجی هم چنان بر محقق ساختن اهداف خود در منطقه اصرار دارد و عامل اصلی عدم ارایه‌ی جدول زمانی مشخص برای خروج نیروهای آمریکایی از عراق نیز این گروه است.

به اعتقاد بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی زمان به نفع نومحافظه‌کاران آمریکایی و دولت بوش نیست زیرا پس از پیروزی دموکرات‌ها در انتخابات اخیر و پیوستن بسیاری از جمهوری‌خواهان به جریان دموکرات‌ها جریان محافظه‌کار آمریکا با یک بحران جدی در داخل آمریکا مواجه شد. عدم وجود حمایت لازم در داخل ایالت متحده‌ی آمریکا از دولت بوش منجر به آن شد که این دولت با ریزش درونی مواجه شود به طوری که در مدت کمی اکثر یاران بوش و آغازگران اصلی جنگ عراق یا از پست خود کناره‌گیری کردند یا کنار گذاشته شدند یا استعفا دادند. همین امر بر ضعف درونی اردوی آمریکا در عراق و افغانستان بسیار تاثیر گذاشت به خصوص آن که بسیاری از رسوایی‌های سران و افسران و حتی سربازان ساده‌ی این اردو هم‌زمان یا با اندکی اختلاف زمانی با برخی از رسوایی‌های مقامات مسئول و بلندپایه‌ی کاخ سفید در جنگ عراق و افغانستان انجام گرفت.

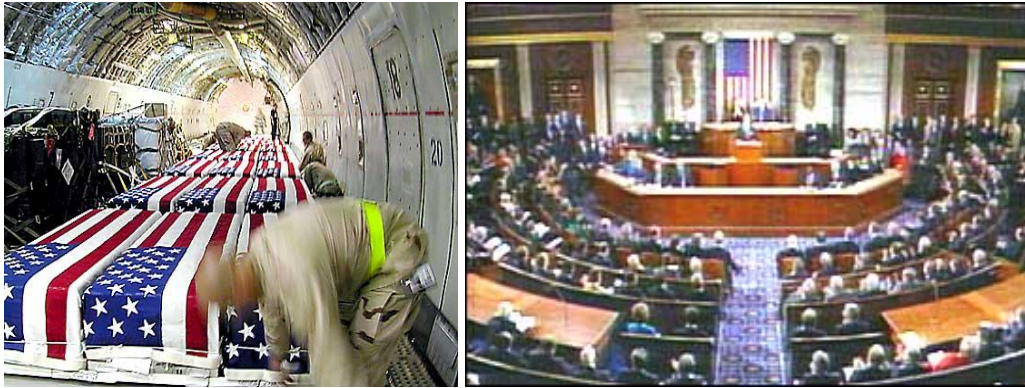
این امر منجر به آن شد که رسانه‌های خبری آمریکا که بر سر حمایت و تایید سیاست‌های دولت بوش به خصوص جنگ عراق اختلاف نظر داشتند متحد عمل کنند و سیاست رسانه‌ی آمریکا بر خروج نیروهای آمریکایی از عراق و تعیین هر چه سریع‌تر جدول زمانی مشخص در این زمینه متمرکز شود.

روزنامه‌ی لاس‌آنجلس تایمز یکی روزنامه‌های کثیرالانتشار آمریکایی است که روزانه یک ستون به موضوع ضرورت بازگشت نیروهای آمریکایی از عراق و پیامدهای ادامه‌ی حضور آمریکا در عراق قرار داده است. در یکی از تحلیل‌های اخیر این روزنامه آمده است چهار سال از جنگ عراق گذشت جنگی که بیش از 350 میلیارد دلار هزینه داشت و بیش از 3440 سرباز آمریکایی کشته و 25 هزار و 0 زخمی بر جای گذاشت.

آن چه که امروز پس از این چند سال ویرانی مشخص شد آن است که دیگر مجالی برای باقی ماندن نیروهای آمریکایی در عراق نیست. مطمئنا عقب‌نشینی سربازان آمریکایی از عراق برای ملت این کشور دردناک‌تر از آغاز این جنگ خواهد بود زیرا هزینه‌های که آمریکایی‌ها در این جنگ دادند بسیار زیاد است و انتظاری که ملت آمریکا برای کسب پیروزی در این جنگ کشیدند بسیار طولانی بود اما باید واقعیت را پذیرفت؛ واقعیت آن است که این پیروزی محقق

نخواهد شد و اگر بخواهیم بیش از این منتظر بمانیم هزینه‌های سنگین‌تری را در این جنگ پرداخت خواهیم کرد. به راستی همانطور که چارلز رانگیل، نماینده‌ی دموکرات نیویارک در مجلس نمایندگان این کشور گفت، باید ارکان کاخ سفید را به لرزه درآورد بلکه متصدیان این کاخ مجبور شوند به واقعیت‌های موجود که ملت آمریکا خواهان آن هستند گوش دهند. دیگر نه آمریکا و نه جهان تاب تحمل ادامه‌ی سیاست‌های ماجراجویانه‌ی بوش را ندارند و این چرخه‌ی سیاست‌های جنون‌آمیز باید متوقف شود.

درکنگره چه میگذرد؟



آمریکایی‌ها از روز یاد بود کشته شدگان در جنگ (28 مه) در سال گذشته تاکنون حدود 1000 گور جدید برای دفن سربازان کشته شده در عراق کنده‌اند. در فاصله‌ی یادبود کشته شدگان جنگ در سال 2006 تا اکنون بیش از یکهزار سرباز و تفنگدار دریایی در عراق جان خود را از دست داده‌اند. این در حالیست که این رقم در دو سال قبل 807 تن بوده است. جنرال دیوید پترائوس، فرمانده اردوی آمریکا در عراق تأیید کرد که افزایش تلفات نتیجه‌ی افزایش تعداد سربازان برای بازپس گرفتن کنترل شهر بغداد بوده است. وی در جمع خبرنگاران در پایگاه هوایی الاسد در غرب عراق گفت: ما در حال انجام یک نبرد سنگین هستیم. این یک جنگ است. مایکل اوهارنلون، تحلیلگر نظامی موسسه‌ی بروکینگ و یکی از مشاوران بی‌طرف گروه مطالعات عراق اظهار داشت: افزایش تلفات نتیجه‌ی عملیات امنیتی است. وی گفت: هزاران سرباز عراقی در حال گشت‌زنی در خیابان‌ها و زندگی در پایگاه‌های متروکه در بغداد هستند که آنها را در معرض حملات قرار می‌دهد. اوهارنلون همچنین افزود: افزایش حملات علیه نظامیان افراطی باعث بروز موجی از حملات تلافی‌جویانه شده است. این تحلیلگر افزود: سربازان بیشتر از سایرین در خیابان‌ها هستند و روزانه در خیابان‌ها گشت‌زنی می‌کنند بنابراین در معرض حملات بیشتری قرار دارند.

همچنین استفن بیدل، کارشناس نظامی در شورای روابط خارجی و عضو گروه بررسی اوضاع عراق با حضور جنرال پترائوس و رایان کروکر، سفیر آمریکا در عراق احتمال افزایش تلفات آمریکا در ماه‌های آتی را تأیید کرد. همچنان رییس‌جمهور آمریکا در نطق رادیویی خود اعلام کرد که جنگ در عراق و افغانستان با هدف کمک به ایجاد همان آزادی است که مردم آمریکا از آن بهره‌مند هستند. جورج بوش، رییس‌جمهور آمریکا گفت: نیروهای ما به ایجاد دموکراسی در این کشورها که به حقوق مردم احترام گذارد، حاکمیت قانون را برقرار سازد و با آمریکا در جنگ با افراطی‌گرایی و ترور همراه شود، کمک می‌کنند. بوش همچنین برای دیدار با سربازان مجروح آمریکایی به مرکز درمانی نیروی دریایی ملی رفت. این در حالی است که کنگره‌ی آمریکا چند روز پیش حدود 100 میلیارد دلار بودجه برای عملیات‌های نظامی در عراق و افغانستان تا 30 سپتامبر را تصویب کرد. قرار است 28 مه در آمریکا مراسم یادبودی برای گرامیداشت سربازان آمریکایی کشته شده در جنگ برگزار شود. بر اساس اعلام پنتاگون از زمان حمله به عراق در مارچ 2003 حدود 3440 پرسونل آمریکایی کشته و بیش از 25 هزار و 500 تن دیگر زخمی شده‌اند.

در افغانستان نیز حدود 390 سرباز آمریکایی کشته و 1250 تن دیگر زخمی شده‌اند. از سوی دیگر سناتور کریس داد، کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری سال 2008 آمریکا اعلام کرد که مردم آمریکا نمی‌توانند منتظر بمانند تا جانشین بوش به جنگ عراق پایان دهد. وی در یک برنامه‌ی تبلیغاتی برای انتخابات ریاست جمهوری 2008 در آمریکا گفت: حقیقتاً ما نمی‌توانیم 18 ماه دیگر صبر کنیم باید به این باور برسیم که در برابر بوش محکم ایستادگی کنیم. جنگ عراق باعث به خطر افتادن امنیت و رهبری اخلاقی ما شده است. به همین دلیل برای وی سخت نیست که در سنا علیه بودجه‌ی جنگ عراق رای دهد.

داد که يك منتقد سرسخت جنگ عراق است، اعلام کرد که وي به ارايهي پيشنهادهايش براي خاتمه دادن به اين جنگ پايان نخواهد داد . به رغم مخالفت داد با جنگ عراق وي اعلام کرد که پرسونل نظامي آمريکايي در عراق شايستهي حمايت مي‌باشند . به رغم مخالفتان با جنگ عراق بايد بگويم زنان و مردان (نيروهاي آمريکايي) که در عراق خدمت مي‌کنند انسان‌هاي فوق‌العاده‌اي هستند . در همين حال جوزف بايدن، ديگر کانديداي انتخابات رياست جمهوري آمريکا از راي خود در اختصاص بودجهي جديد جنگ عراق در کنگره ي آمريکا دفاع کرد و گفت که تمايل ندارد جان سربازان آمريکايي را وارد بازي‌هاي سياسي کند.

وي گفت که به حفاظت از پرسونل نظامي آمريکايي که توسط سياست ناکام بوش در عراق در خطر قرار دارند، متعهد است . من تمايلي به کاهش بودجهي نظامي نيروهاي آمريکايي در عراق ندارم. شايد بوش آماده‌ي وارد کردن جان سربازان آمريکايي به بازي سياست باشد اما من اين کار را نمي‌کنم .

همچنان گمانه‌زني‌ها در کنگره و بين حاميان جمهوري خواهان در کاخ سفيد، حاكي از اين است که رييس‌جمهور آمريکا اواخر سال چارمبي ندارد جز اين که استراتژي خود در عراق را تغيير دهد . به رغم بيروزي بوش بر دموکرات‌هاي مخالف جنگ عراق در بدست آوردن بودجه جديد حدود 100 ميليارد دلالي براي جنگ تا ماه سپتامبر تمام توجهات در کنگره هم اکنون در حال متمرکز شدن روي رويارويي‌هاي سياسي تلخ در آينده است . در حالي که گزارشي مبني بر کاهش گسترده احتمالي نيروهاي 147 هزار نفري آمريکا در عراق مطرح شده است، قانونگذاران آمريکايي واشنگتن را براي يك استراحت يك هفته‌يي ترک کردند .

جان مورتا، عضو دموکرات کنگره و از سربازان سابق آمريکا در جنگ ويتنام، با تشديد درخواست خود براي پايان جنگ عراق اظهار داشت: من احساس مي‌کنم که يك تغيير در استراتژي عراق رخ مي‌دهد . ميچ مک کانل، سناتور جمهوري‌خواه بلنديپايه نيز پيش‌بيني کرد که يك تغيير اساسي در سياست عراق رخ دهد . فکر مي‌کنم که شرايط نشان مي‌دهد ما در مسير ديگري حرکت خواهيم کرد و من انتظار دارم که خود رييس‌جمهور اين تغيير مسير را رهبري خواهد کرد . جورج بوش پس از يك کشمکش و رويارويي طولاني با دموکرات‌ها و پس از مجبور کردن آن‌ها به لغو تعيين جدول زماني براي خروج نيروهاي آمريکايي از عراق، بالاخره بودجه جنگ عراق را بدست آورد . اما دموکرات‌ها به رغم آگاهي از اين که از اکثريت کافي براي مجبور کردن بوش به تغيير استراتژي در عراق برخوردار نيستند، مطمئن هستند که تلاش‌شان به زودي نتيجه خواهد داد . هري ريد رهبر اکثريت سنا اظهار داشت: ما در تمام موارد با سياست جنگي شکست خورده رييس‌جمهور مخالفت خواهيم کرد.

تنش در ائتلاف نظامي



کاخ سفيد را در دو جنگ بزرگ عراق و افغانستان ، شبکه ای از دولت های همپیمان با آمريکا همراهی کردند. با مشارکت اين دسته از دولت ها بود که جبهه ای به نام نيروهای چند مليتی در صحنه نبرد عراق و افغانستان شکل گرفت. گرچه سربازان و نيروهای اين شرکای جنگی در ميدان های جنگ آنقدر نبود که سرنوشت نزاع را رقم بزند اما از جنبه ای ديگر اين مشارکت ها دو جنبه بسيار مبرم و حياتی برای طرف اداره کننده جنگ داشته است : از يك سو با مشارکت اين کشورها دولت بوش تاکنون توانسته است هزینه های سرسام آور دو جنگ را ميان شرکا تقسيم کند و از طرف ديگر از حضور اردو و پرچم اين دولت ها در عراق و افغانستان برای جبران کمبود مشروعيت جنگ کمال بهره را برده است.

اکنون می توان دریافت هر گونه اختلال در همراهی شرکای جنگی با کاروان اردوي آمريکا چه پیامدی در دو حیطه ، تأمین هزینه های جنگ و توجيه مشروعيت آن ايجاد می کندو اردوی نومحافظه کاران را با چه چالش هایی روبرو

می سازد. اکنون تنور هردو جنگ با رهبری آمریکا بسیار داغ و سوزان است و آتش خشونت بویژه در خیابان هاو محله های بغداد زبانه می کشد. ضمن آن که سیلاب شورش در نواحی جنوب و شرق افغانستان رو به پیشروی است و ناظران حوادث این خطه از آمدن روز های خونین در این جا خبر می دهند.

تحمل این روز های رو به فاجعه برای همه طرف های زیر پرچم جبهه متحدین گران آمده است. پس بسیار طبیعی است که راضی کردن مردم و پارلمان کشورهای که سربازان خود را راهی عراق و افغانستان کردند به امری طاقت فرسا برای دوستان بوش تبدیل شود. بازتابی که اوضاع جبهه های جنگ افغانستان و عراق در درون کشورهای متحد بوش پدید آورده، فراتر از چند رشته تظاهرات و نطق های تند پارلمانی است. در این مرحله ادامه حضور در این جنگ ها با مسأله حیات و بقای سیاسی دولت های حاکم ارتباط پیدا کرده است. امروز فضای سیاسی کشورهای پیشرو متحدین، از جاپان در خاور دور تا انگلیس در قلب اروپا تکرار نسخه دیگری از اوضاع روز های نوامبر آمریکا است یعنی ایامی که حوادث خونین بغداد سر نوشت بزرگترین رقابت سیاسی دو جناح جمهوری خواهان و دموکرات ها را رقم زد.

خبر های نا امید کننده و تصویر های تلخ صحنه عراق و افغانستان هیچ روزی از صفحه نخست رسانه های این کشور ها کنار نمی رود. کم ترین تعبیر هایی که تحلیل گران و سرمقاله نویسان برای توصیف روند اوضاع جنگ به کار می برند؛ جنگی با شعله های سرکش باجنگی که چشم انداز ندارد، است. در چنین فضایی خیلی معقولانه است که در انتظار وقوع هر اتفاق تازه در پایتخت کشورهای درگیر جنگ یا همان دولت های تشکیل دهنده صف متحدین بنشینیم. سؤالی که امروز، جان هوارد در کانبرا یا شینزوآبه در توکیو ناگزیر و بلکه محکوم به یافتن پاسخ فوری آن هستند همان است که سرانجام، نزدیک ترین دوست بوش در لندن پس از ماه ها مقاومت ناگزیر شد تکلیف خود را با آن روشن سازد. تونی بلر حسب توصیه اکیدی که تصمیم گیران حزب کارگر در گوش او خوانده بودند اول باب خروج از عراق و بعد تر خروج خویش را از دفتر کار نخست وزیری برای ابد به گوش دنیا رساند. اما در برابر این وضع شکننده که تحت تأثیر فضای دو جنگ در کابینه دولت های همقطار بوش پیداشده است همه طرف های عضو ائتلاف موقعیت یکسانی ندارند. شاید لازم باشد سنجشی تازه از موقعیت دولت هایی که در عرض این پنج شش سال سربازان خود را راهی میدان های جنگ عراق و افغانستان کردند به عمل آید.

دولت هایی که زیر پرچم فرماندهی آمریکایی، در جنگ شرکت جستند انگیزه و اندیشه یکسانی نداشتند. از طرفی تفاوتی ماهوی میان شرکت آنها در جنگ افغانستان با عراق وجود دارد. شرکت در جنگ افغانستان در نگاه این دولت هابه معنای واقعی نوعی سهیم شدن در طرح مبارزه با ترور بود. زیرا این نزاع تأییدیه و جواز سازمان ملل و شورای امنیت را به عنوان سند مشروعیت خویش همراه داشت. حال آن که جنگ عراق این امتیاز ها و مجوز های مشروعیت بخش را نداشت. بوش و بلر بدون رأی شورای امنیت و بی اعتنا به نظر مخالف سازمان ملل و کشورهای اروپایی، نظامیان خود را به این سرزمین گسیل داشتند بنابراین ایفای نقش دولت هاوملیت ها در افغانستان صورتی داوطلبانه و ماهیتی قانونمند دارد. اما مشارکت آنان در نزاع عراق از شکلی جبرگرفته و اجباری برخوردار است.

از همین روست که اکنون شمار زیادی از دولت های اروپایی و غربی، در صف نخست مدافعان ترك صحنه عراق ایستاده اند، اما در عین حال مخالف جدی ترك میدان جنگ افغانستان نیز هستند. می توان به آخرین نمونه از این چند دستگی در روم یا مادرید اشاره کرد، جایی که دو دولت چپگرای زاپاته رو و رومانو پرودی در نخستین تصمیم دولت خویش، نظامیانشان را از عراق فرا خواندند. اما آنان اکنون سرسختانه بر تقویت اردوی خود در افغانستان پامی فشارند، حتی نخست وزیر ایتالیا بر سر این دیدگاه تا مرحله استعفا هم پیش رفت.

علاوه بر این، يك تقسیم و تفاوت بارز دیگر نیز میان دولت های حاضر در جبهه ائتلاف نظامی عراق و افغانستان وجود دارد. تفاوت میان گروه دولت هایی که متحد نظامی و استراتژیک آمریکا در ادبیات سیاسی جهانی نام گرفته اند. این گروه در واقع لایه نخست و حلقه کلیدی همپیمانان بوش را بویژه در عراق تشکیل می دهند در این گروه می توان پس از انگلیس از ۳ کشور جاپان، استرالیا و کوریا ی جنوبی نام برد در واقع دولت هایی که آمریکا به طور مستقیم یا بواسطه انگلیس امنیت آنان را تأمین می کند.

مشارکت این دولت ها در جنگ چنان که از توجیه های رهبران آنان پیداست وظیفه و تعهدی در چارچوب پیمان های مشترک است. این دسته در برابر فشار ها و تهدیدات آمریکایی بسیار آسیب پذیر هستند و طبیعی است که انتظار داشته باشیم که آنها به عنوان آخرین گروه صحنه جنگ عراق را ترک کنند. اما گروه دوم، دولت هایی هستند که بیشتر در چارچوب سیاست های ناتو و نیز با ملاحظه سود منافع خویش سربازان خود را روانه عراق کرده اند. این دسته از کشور ها در تصمیم خویش منتظر نتیجه و چشم انداز عملیات آمریکایی ها نمانده اند لذا با افزایش تلفات سربازان خود و به هم ریختن روند جنگ فرمان خروج و ترك صحنه عراق را صادر کرده اند.

نخست وزیر انگلیس اعتراف کرد که حمله آمریکا و انگلیس به عراق يك فاجعه بوده است. تونی بلر، در گفت و گو با شبکه انگلیسی زبان شبکه الجزیره، صادقانه ترین اعترافات را در خصوص ادامه بحران در عراق اظهار کرد. این در حالی است که وزیر دارایی انگلیس برای نخستین بار و در سفری غیرمنتظره به عراق وارد شد. این اقدام وی باعث تعجب هزاران نیروی انگلیسی در عراق شد. گوردون براون، به رویترز گفت: من این جا هستم

تا از اقدامات مهم نیروهای کشورم قدردانی کنم. در این سفر با وزرای کابینه عراق درباره مناقشات پیشروی این کشور بحث و گفت‌وگو خواهم کرد.

بر پایه گزارشی مطبوعات انگلیس، شکست‌های اخیر در عراق و افغانستان موجب بروز اختلاف میان جنرال‌ها و مقام‌های امنیتی انگلیس و آمریکا شده است. یک ارزیابی محرمانه که وزارت دفاع انگلیس اخیراً از اوضاع عراق به عمل آورده، نشان دهنده وجود اختلاف نظرهای شدید بین انگلیس و آمریکا در این کشور است. طبق این ارزیابی فرماندهان آمریکایی در عراق با طرح‌های نظامی انگلیس مبنی بر واگذار کردن مسئولیت امنیتی مناطق میسان و بصره به نیروهای عراقی در چارچوب برنامه خروج از این کشور مخالفت کرده‌اند. از سوی دیگر، منابع اطلاعاتی انگلیس، (سپا) را متهم کرده‌اند که حامد کرزی، را تحت فشار قرار داده است تا والی هلمند را که حامی انگلیس است، از کار برکنار کند.

همچنان با وجود هزینه‌های گزاف و فشار شدید اعضای جدید دموکرات‌کنگره برای تعیین جدول زمانی جهت خروج نیروهای آمریکایی از عراق، دولت بوش اعلام کرد که فعلاً هیچ قصدی برای عقب‌نشینی از این کشور ندارد. در این راستا، چینی در سخنرانی خود در انجمن وکلای محافظه‌کار آمریکا اظهار کرد: عقب‌نشینی از عراق موجب ترغیب خشونت‌های تروریستی خواهد شد. معاون بوش گفت: نیمه‌تمام گذاشتن کار، بار دیگر تروریست‌ها را متقاعد خواهد کرد که با آزاد شدن کشورها و به هنگام مواجه شدن با خشونت و ارباب، آمریکا دوستان و منافع خود را رها می‌کند. از دیگر سو پنتاگون نیز اعلام کرد که 57 هزار سرباز تازه نفس را راهی عراق خواهد کرد و این نیروها جایگزین سربازانی می‌شوند که برای خروج از عراق لحظه‌شماری می‌کنند. این اقدامات در حالی صورت می‌گیرد که طبق نظرسنجی‌های اخیر اکثریت مردم آمریکا خواهان عقب‌نشینی هرچه زودتر نیروهای کشورشان از میدان جنگ هستند. استفاده از منابع خبری .